



طنز چیست؟

احمد خلیل اللہ مقدم

قیمت ۲۵ ریال

از همین نویسنده :

فساد مدرن
در مکتب عشق و آزادی
آوای وحوش
زنگ انشاء
تمدن سیاه



مرکز
انتشارات
ققنوس
طهران - مقابل دانشگاه - پلاک کتاب

طنز چیست؟

اسکن شد

احمد خلیل الله مقدم

* این کتاب با تیراژ ۳۰۰۰ نسخه در فروردین ماه ۲۵۳۷
با سرمایه انتشارات امیر در چاپخانه آشنا ، چاپ شد

تاکنون طنز و شیوه^۶ طنزنویسی در ایران ناشناخته مانده است و مردم صرفنظر از نوشته‌های جدی، همه^۷ مطالب دیگری را که نوشته می‌شود می‌خوانند از شوخی، هزل، کنایه و لطیفه گرفته تا طنز به یک گونه می‌پندارند. برای شناخت طنز و شیوه^۸ طنزنویسی نخست باید دیگر نوشته‌ها و گفته‌های غیر جدی را شناخت و پس از بررسی کامل آن‌ها، در مورد طنز و شکل و هدف آن تحقیق کرد.

در فرهنگ‌های ایرانی داستان‌ها، افسانه‌ها، لطیفه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و گفته‌ها و اشعار طنز آمیزی که در میان مردم یک کشور رایج است به ادبیات عامیانه و یا به اصطلاح فولکلور Felklore معروف است و به گونه‌ای مجرد، تعاریفی از کنایه، لطیفه، طعنه، هزل و ایهام آمده است. اما بطور متدیک، طرز نگارش به آن شیوه‌ها و استنتاج از آن‌ها تاکنون روشن نشده است.

از این روی اغلب کسانی که با کتاب و مطالعه سروکار دارند چنین می‌پندارند که بعد از مباحث جدی، همه^۹ نوشته‌ها و گفته‌ها در یک زمینه^{۱۰} نگارشی و مفهومی، می‌باشد در حالی که طنز با همه^{۱۱} آن‌ها ماینت دارد و خود، شیوه^{۱۲} نگارشی خاصی

است که جادارد مورد مطالعه، دقیق قرار بگیرد .

مانحست به بررسی روش هائی که تشابهی با طنز دارد می پردازیم و آنگاه طنز و طنزنویسی را مورد مطالعه قرار می دهیم .

کنایه^۱ ، سخنی است که بر غیر موضوع خود دلالت کند ، یعنی گفتن لفظی و غیر مدلول علیه آن را اراده کردن و یا سخن گفتن به لفظی است که معنی حقیقی و مجازی آن هر دو برابر باشد . « و یا به معنی تعبیر از چیزی معین است به لفظ غیر صریح .

به گفته مرحوم دهخدا : کنایه . تعریض . گفتن چیزی است و خواستن جز آن یا کلامی که مراد آن پوشیده است^۲ .

در اینجا معنی دقیق کنایه به نغز نزدیک تر می شود که آن هم « در لغت به معنی سخنی است که مراد گوینده در آن پوشیده باشد »^۳ .

لطیفه نیز گفتاری است نیکو ، نرم . کلامی مختصر در غایت زیبایی و نیکی ، سخنی است خوش و دلنشین و علامه دهخدا در تعریف آن می گوید :

۱- to Speak allusinely or sarcastically-

سخن با اشاره یا طعنه آمیز

۲ - برای تعاریف لغوی این بحث از فرهنگ های زیرین سود جستیم :
فرهنگ دهخدا ، ناظم الاطباء ، منتهی الارب ، اقرب الموارد ، آندراج ،
عیات اللغات ، مذهب الاسماء و

۳ - علم بدیع .

«لطیفه عبارت است از نکته‌ای که مرآن را در نفوس تأثیری باشد به نحوی که موجب انشراح صدر و انبساط قلب گردد.»

شاید آن مرحوم در این باره از نکته سنجی و بذله‌گوئی همشهری‌های قزوینی خود الهام گرفته باشد که در مورد لطیفه و لطیفه‌گوئی چنین دلنشین سخن می‌گوید و آن را حقیقت روح می‌خواند و لطیفه گفتن را کلامی مختصر و درغایت حسن و خوبی ادا کردن می‌داند.

به یکی لطیفه گفتن ببری هزار دل را

نه چنان لطیف باشد که دلی نگاهداری

طعنه Sarcam پایه اصطلاح، عوام (طعنه زدن) را کنایه می‌دانند اما در واقع عیب جوئی کردن و مجازاً "سرزنش و ملامت و بدگفتن است."

نوع دیگر هزل Facetious (یا سخن بیهوده) می‌باشد که از لفظ نه معنای حقیقی و نه معنای مجازی آن اراده نمی‌شود و در شعر زیاد به کار می‌رود و متأسفانه آن را با طنز زیاد درمی‌آمیزند یا به جای آن می‌گیرند.

و پس از آن هجو است که شاعران گذشته بسیار آن را به کار برده‌اند.

ایهام آن است که نویسنده یک لفظ گوید که آن را دو معنی یا زیاد باشد و آن چنان است که نویسنده چیزی را لازم گیرد که ضرورت نباشد. . . . یا کلمات متناسب را جهت نظم کلام در یک سلک منظم سازد.

اما طنز همه این‌ها هست و هیچ کدام از این‌ها نیست زیرا در همه این‌ها تقریباً عنصر خلاقیت فکری، هنری و فرهنگی وجود ندارد. لیکن طنز واقعی سرشار از خلاقیت است.

همه این‌ها در طنز نویسی جایی دارد و به کار می‌رود ولی در نفس امر طنز بحثی جداگانه دارد و شیوه خاصی است که از این الفاظ و معانی در مجموعه گسترده‌ای سود می‌برد و در راه هدف‌های خاصی بسته به شرائط گوناگون استفاده می‌کند و بدین جهت است که اغلب شوخی، نیش‌خند و مطالب فکاهی را در زمره مباحث طنز آلود می‌پندارند.

برای شناخت طنز نخست باید ادبیات را بشناسیم. به تعبیری ادبیات هنر است. هنر بیان عواطف و احساسات و افکار به زبان نظم و نثر.

۱ - نظم یا شعر، بیان مطلب با تلفیق و ترکیب کلماتی است که دارای وزن باشد.

۲ - نثر، بیان مطلب با ترکیب کلماتی بدون وزن است اما گسترده‌تر. هر انسان آگاه، علاقه‌مند است که جزئیات عواطف و احساسات و اندیشه خود و دیگران را تحلیل کند و مایل است که دیگران را از طرز تفکر و نوع احساس و برداشت سیاسی خود از رویدادهای اجتماعی آگاه سازد.

برای این منظور به دو عامل اساسی نیاز مندی‌باشیم. یکی باورهای بنیادی و راستین و دیگر شیوه انتقال آن یعنی طرز بیان گفته با توجه به شرائطی که انسان از محیط خود دارد و یا در افق فکری جامعه احساس می‌کند.

البته بسیار هستند کسانی که از آغاز کلمات را در اختیار دارند و در بیان گوناگون ادب و حکمت از خود مهارت نشان می‌دهند.

استعداد در رام کردن کلمات و توانایی در خلق آثار ذهنی، هنر است. لیکن همه این‌ها قالب‌های زیبایی هستند برای اداء مقصود و انتقال احساس

و اندیشه به دیگران .

طنز چیست ؟^۱

طنزشیوه‌ای است موثر و گیرا در هنریان و نویسندگی . طنز یعنی اینکه انسان مهمترین مطالب و مباحث را با لطیف‌ترین و درعین حال تیزترین و برنده‌ترین کلمات بیان کند و بنویسد .

قلمرو طنز بسیار گسترده است و از آن (در صورت داشتن ایدئولوژی و آرمان اجتماعی و سیاسی) می‌توان در راه بیداری توده‌ها سود جست و مردم را به تلاش و تحرک واداشت و به اندیشه انداخت .

در طنز نویسنده^۲ توانا حقایق آشکار و تلخ را به زبانی ساده و توده‌ای به نحوی بیان می‌کند که خواننده را از آن وجد و نشاطی دست دهد و در ذهنش مطلب چنان استوار بنشیند تا برای همیشه باقی بماند .

در طنز ، نویسنده پایه‌های « مبارزه با پلیدی » را پی‌ریزی می‌کند و دردها را می‌شناساند و هدف‌ها را مشخص و متمایز و آشکار می‌سازد .

قلمرو طنز در ادبیات توده‌ها تفاوت‌هایی دارد و از اینروست که برگردان مطالب و داستان‌های طنز آلود به زبان دیگر ، تازگی و برندگی خود را دقیقاً " دارا نخواهد بود و تأثیرش کاهش می‌یابد .

گفتیم که در طنز ، سخن از طعنه‌زدن ، عیب جوئی ، تمسخر ، بهرمز

تمسخر - استهزاء - طعنه scoff

و فسوس و فسانه گفتن هم هست .

درحقیقت طنز افسون است و طنز نویس و طنزگو (طناز) افسونگری است که با همه نیرو و توان و توشه‌ای که از ادبیات و هنر و فرهنگ و فلسفه دارد به این افسونگری (طنازی) می‌پردازد و بسته به توانائی فکری اش طنز و شوخی را چاشنی عقل و منطق می‌کند و اثری ارائه می‌دهد که در مواردی خاص توجه و تحسین همگان را بر می‌انگیزد و اذهان را توجه به فردی خاص یا مطلبی خاص می‌دهد .

نکته مهم در طنز این است که نویسنده چه می‌گوید و چه هدفی دارد و باشگرد خاصی که برگزیده است چه ایده و آرمانی را دنبال می‌کند . به عبارت دیگر طنز نویسی بستگی به « افق فکری » نویسنده دارد و « تفکرات ساکن » در نگارش اثر طنز آلود ارزش آن را تا حدود هزل و هجو و ... پائین می‌آورد .

در شیوه طنز باید مؤثر و مردمی نوشت (جسورانه و مؤدبانه) و اگر این نکات را نادیده بگیریم طنز نوع عالی تر آن (که طنز سمبولیک باشد) خاصیت و نیز دلنشینی خود را از دست می‌دهد و دست کم آن چیزی می‌شود که اکنون شده است و در صورت شیرینی و دلپذیری بدان فکاهی می‌گویند .

چنان طوطی صفت حیران آن آئینه رویم

که می‌گویم سخن امانی دانم چه می‌گویم

« صاحب تلوز عندالورود مطالبی گفت که ما نفهمیدیم اما خوشمان آمد .

ما هم مطالبی گفتیم که او نفهمید اما خوشش آمد » .

طنز زیاد با هزل اشتباه یا آمیخته می‌شود و این آمیختگی مبادی ضعف فرهنگی و هنری دارد .

مقصود از هزل برانگیختن خنده است که به مسخرگی نزدیک است و زبان خاص خود دارد و کمتر در مسائل غم‌انگیز و در کنار فاجعه قرار می‌گیرد . اما هدف طنز خنده نیست بلکه نیشخند است . خندانیدن نیست بلکه گریانیدن است . نیشخند طنز ، کنایه آمیز است و توأم با خشم و قهری است که با خود داری حکیمانه‌ای آمیخته است .

طنز بانوعی شرم و تملک نفس توأم است ولی هزل دریده است و خودداری نمی‌شناسد ، هزل صریح است و طنز در پرده هزل وقیح است اما طنز ، متین .

هزل قصد خندانیدن دارد ولی طنز در پی خنده قصدش عبرت است و باناروائی و نارسائی می‌ستیزد زیرا طنز ، گزنده و شیرین است . هزل بی‌رگ است و طنز ، متعصب .

هزل به ناهنجاری موجود فقط می‌خندد ولی طنز به ناهنجاری موجود می‌خندد و کینه می‌ورزد و می‌خواهد که آن را از میان بردارد . از اینروست که یک اثر فکاهی هر قدر آمیخته با روح انتقادی باشد جز تأثیر تفریحی نتیجه‌ای ندارد . ولی یک اثر طنز آلود می‌تواند در تغییر وضع موجود و گزینش امور اساسی تر مؤثر باشد .

« طنز از روح صاف و پاک و فرزانه سرچشمه می‌گیرد ولی هزل فقط از طبع شوخ و شنگ ! طنز ، حکیمانه طعنه می‌زند و هزل فقط رندانه

می خنداند! ^۱ .

لطیفه، کنایه و هزل شوخی می کنند، می خندانند، می گویند و می گذرند
اما طنز، بیدار می کند و با چهرهء شاد می گریاند. پس طنز نویسی مبارزه است
مبارزه در راه دگرگونی، بهزیستی، بهروزی.

مزاح، هزل، طنز و... گریز گاهی است برای رهایی از درد و رنج.
درد و رنجی که انسان از آن می گریزد. دریچه ای است که به روی افکار و
تمایلات پنهانی آدمی باز می شود.

طنز نویس، ضمن اینکه مردمان را از این درد و غم می گریزند، به
مقابله و ستیز با یأس و ترس نیز وامی دارد.

از قدیم گفته اند «کدام شوخی است که دست کم نبی از آن جدی نباشد؟»
دانایان و اندیشمندان آنچه را که از ابراز صریح آن بیم داشتند در لباس داستان
و افسانه و به صورت تمثیل و کنایه بیان می کردند و چهره های طنز «سمبولیک»
از همین جا سرچشمه گرفته است.

نفی یا تأیید طنز آوران به عهده کسانی است که مفهوم طنز و سیر تکامل
طنز نویسی را عمیقاً دریافته باشند و ایده های سیاسی و شیوه های مبارزات
اجتماعی خود را بر بنیادهای غنای فرهنگی و خلاقیت هنری و آرمان های فلسفی
برگزیده باشند و بدین جهت می توان گفت که طنز عبارت از نقد و بررسی است
و نشان دادن ادعاهای پوچ و تنگناهای فراخ! باتندی و تیزی و نرمی و دلپذیری.

در طنز تا کنون بطور علمی ، نظر بنیادی ابراز نشده است و اگر معدودی رفورمیست^۱ اینجا و آنجا شیوه‌ای ناآگاهانه و عوامانه در تحریرات خود به کار برده‌اند مبنای منطقی و پسندیده ندارد . لذا طنز در حالت ناشکوفائی و ناشناختگی باقی مانده است و طنز نویس درردهٔ فکاهی نویس ، بذله‌گو ، متلک گو نشان داده شده است .

شاید عنصر رفورمیست در دوران های بورژوازی مجال بیشتری برای تعمق و بررسی نیافته است یا پندارش در زمینهٔ فرهنگی اندازه‌های طنزآلود را در اشکال کنونی پسندیده می‌یافته است اما به هر حال اینگونه پندارها از حالت رفورم و اصلاح به سوی دگرگونی بنیادی نینجامیده است .

منطق طنز نویس آگاه دستور زبان نیست بلکه احساس تودهٔ مردم است . تودهٔ مردمی که درد را در ژرفای وجود خویش می‌یابند و شنیدنی های طنزآلود را همچون مرهمی بر زخم رنج‌ها و بینوائی‌ها می‌گذارند .

پس طنز هم شناخت است و هم درمان . اما هزل ، کنایه و شوخی چنین نیستند ، کاذبانه چنین آرایش می‌یابند .

شاعران و نویسندگانی بوده و هستند که معتقدند فضیلت و شرافت و مردانگی آنقدرها هم ارزش ندارند که آدم به خاطرشان با این و آن دریغ کند . اینگونه اشخاص که ارزش انسانی و واقعی ندارند دنیا را به هیچ می‌گیرند اما فراموش کرده‌اند که خود نیز جزئی از دنیا هستند .

۱ - طرفدار اصلاحات reformist

دلنکان ومقلدان ومسخرگان که از خصوصیاتشان بی قیدی ، لایابالی گری ، کم احساسی است طبعاً دراین زمره اند .

اینان برای آرامش خیال طبقات برتر وارضاء احساس سرکوفته و بی شکل غریزی خویش ونیز برای فروکش احساسات وهیجانات عمومی و رفع بیم انفجار اجتماعی غالباً دریچه اطمینانی دردست کارگذران استبداد می شدند و یک چندی دست آموز واروظیفه ورل خود را آن چنان که خواست خود کامگان بوده است بازی می کرده اند و آنگاه همچو دیگر آلات و ابزار به گوشه ای می افتاده اند .

هرچندگاهی دربین این مسخرگان و دلنکان افرادی حساس وبیدار دل وحق گونیز پیدا می شده اند و مردم به اینگونه افراد از آنرونظر داشتند که در وجودشان مایه های از هزل و طنز (ناآگاهانه) می دیدند و گه گاه به شوخی به انتقاداتی می پرداختند و در قالب هزل و طنز مطالبی می گفتند که ذکر آنها بطور جدی خطرات سهمگینی را برای گوینده دربرداشت .

این افراد ضمن اینکه با گفتار و کردار خویش ارزش طنز و ادبیات طنزآلود را کاهش می دادند ، مایه تسکین مردم نیز بودند وباعث می شدند که در راء خنده اینان مردم درد و غم بی پایان خود را به مدت کوتاهی فراموش کنند .

انتقاد اجتماعی به طنز و کنایه و در لباس هزل و شوخی در ادبیات ایران فراوان نیست . زیرا ادبیات کشور ما و اوضاع اجتماعی گذشته اغلب برای خواص و درباریان به وجود می آمده و طبیعی است که (آنگونه شاعران و نویسندگان ولودگانی که توصیف شدند) نمی توانسته اند دستگاهی را که خود خدمتگر آن بوده اند مورد انتقاد تند قرار دهند .

در گذشته « اگر از حکایاتی که به ملانصرالدین و امثال او منسوب است و برخی گفته‌های یغمای جندقی بگذریم تنها کسی که طغیانی نسبت به وضع اجتماعی نشان داده‌است و طبقات مختلف را به باد انتقاد گرفته است ، عبیدزاکانی است » ۱ .

هراندازه که اظهار جردی و صریح حقایق دشوار و خطرناک‌تر باشد توجه به بیان حقیقت از راه هزل و طنز فزونی می‌یابد .

فلسفه شیوه‌های استبدادی و ضرورتی که کارگذاران چنین شیوه‌ها در کار خویش تصویر می‌کنند باعث می‌شود که ابراز عقاید به تنندی کاهش پذیرد و خلاقیت فکری متوقف شود .

در دوران حکومت‌های استبدادی ، در گذشته ، پادشاهان و ارباب قدرت همواره در دستگاه‌های خود دلقکانی گرد می‌آوردند که ضمن سرگرمی خودشان وسیله‌ای برای ارتباط با عقاید سرکوفته آگاهان زمان باشند .

گاهی این افراد بر حسب وظیفه پنهانی یا احساس قلبی ، حقایقی را که مردم عادی از ابراز آن بیم داشتند به زبان هزل و در قالب شوخی و تمثیل و افسانه به تعریض و کنایه بازگو می‌کردند و از اینجا با توجه به شرائط اجتماعی و فرهنگی توده ایرانی شیوه‌هایی از تشبیهات و به کار گرفته می‌شد که هزل و کنایه و را جانشین طنز می‌کرد .

زبان شیرین پارسی از ذوق و کمال ، تشبیهات و معانی بکر و لطیف و

بی مانند سرشار است . در فرهنگ پارسی آنگاه که اوضاع و شرائط اجتماعی مساعد بوده است گنجینه‌هایی از حکمت ، عرفان ، عشق ، محبت ، ذوق و هنر تدوین یافته است .

شک نیست که ذوق زیباپسند و لطیفه پذیر و با احساس همین مردم در ایجاد آن گنجینه‌ها تأثیر بسزائی داشته است . لیکن بعضی از لطایف و بدایع و حاضر جوابی‌ها با آنکه در کمال لطف و سرشار از زیبایی و رعایت سخن سنجی و باریک بینی است ذکرشان با رعایت اصول اخلاقی و تربیت اجتماعی درست به نظر نمی‌رسد .

برخی از گفته‌ها و لطیفه‌ها با وجود ذوق و شوقی که در آن‌ها به کار رفته است یا جنبهٔ فردی و خصوصی دارد و یا برای تسکین عقده و ناراحتی گوینده و نویسنده است و در آن کمتر جنبه‌های آموزشی و پرورشی دیده می‌شود و کمتر به بیداری افکار و احساسات عمومی کمک می‌کند .

بلکه الفاظی مغلق و مبهم را که هر یکی محتاج به تبیین و تفسیر جداگانه‌ای است می‌گیرد و اوصاف و احوال مختلف فردی را بر یک نسق ادا می‌کند و چیزی که به روشنی در آن دیده می‌شود ، اغراق (در وصف و مدح و مبالغه) به سرحد کمال است .

بدین جهت است که طنز نویس باید ایده را بگیرد و آن را با تیزترین کلمات و جملات در حالی که لطیف‌ترین و دلپذیرترین معانی و مفاهیم را دربرداشته باشد بیان کند .

مؤلف قابوس نامه می‌گوید : « ای پسر اگر شاعر باشی ... به وزن و

قافیت قناعت مکن وی صناعتی و ترتیبی شعر مگوی « و مقصودش این بوده است که شعر باید از ابداع و زیبایی کلام پر باشد و در آن صورت کلام منظوم و منشور را دارای ارزش می پنداشته است .

حال آنکه با پر شدن و دارا شدن یک نوشته از همه این ها باز هم ارزش اجتماعی آن مورد تردید است .

خوشبختانه مثال ها ، قطعات و ملودی های زیبا و دلکشی که در زبان شیرین پارسی وجود دارد سبب می شود که طنز نویس توانا بتواند با بیان دلنشین و قلم توانا و شیوا مطالبی را که جدی نمی توان گفت در لباس طنز بپاراید .

البته آرایش کلمات و جملات زیبا و دلپذیر در زبان فارسی فراوان است و آرایشگران بی شماری چه در نظم و چه در نثر داد سخن داده اند . لیکن از آنجا که بعلل گوناگون سیاسی و اجتماعی ، زیربنای فکری توده مردم استوار نبوده و نیست و بنیادهای فرهنگی و خلاقیت های هنری کند و بیطئی و حتی را کداست ، اغلب « آرایش های » ادبی و شعری و غیره خالی از عنصر « ایدئولوژیک » می باشد و به جز تعداد کمی آثار سمبولیک مانند کلیه و دمنه که آن نیز از اندیشه های خلاق بیگانگان است و اثر دیگری چون موش و گربه عبیدزاکانی و به تعبیری (نثر مسجع گلستان سعدی) اکثرا " فاقد تفکرات اجتماعی است .

درست به برهان ما در این باره توجه فرمائید .

« شخصی به شاعری گفت شعری بخوان ، پرسید از متقدمین یا متاخرین ؟ گفت از متاخرین . پرسید از افکار خود بخوانم یا سایرین ؟ گفت از افکار خود . پرسید عربی بخوانم یا فارسی ؟ گفت فارسی . پرسید قصیده بخوانم یا غزل یا رباعی یا مثنوی ؟ گفت مثنوی . پرسید رزمی باشد یا بزمی ؟

گفت بزمی، پرسید عارفانه باشد یا عاشقانه ؟ گفت عاشقانه . پرسید حقیقی باشد یا مجازی یا ... ؟

بیچاره مستأصل شد و گفت : برای امروز من همین مقدار کافی است ^۱ گفتیم که در گذشته به جز موارد استثنائی ، طنزنویسی به وجود نیامده است و علل چندی دارد که اهم آن از این قرار است .

اولا به سبب نادانی و بی سوادى توده مردم ، طنز نمی توانست جایی را در اذهان عمومی باز کند و طنز نویس را در حکم لطیفه گو، متلک گو، هزل گو و هجو کننده می شناختند و به آن چیزی توجه داشتند که امروزه مزاح ، خنده ، شوخی ، مضحکه و فکاهی می گویند .

مردم چون می دیدند دلگی ، یکی از اعیان و اشراف را که معمولا هم فاقد خصائل و اصول انسانی بوده است دست می انداخته و باتازیانه انتقاد هزل آلود تحقیر می کرده است و معایبی را که از کردار و گفتار وی ناشی شده است و ستمی را که به پشتیبانی طبقات حاکمه از وی به خلق رسیده است . در قالب شوخی و کنایه بازگو می کند ، دلشاد می شده اند .

تو مرد بدی نه ئی الهی قبر پدر خرت بسوزد
ثانیا اغلب نویسندگان و به ویژه شاعران ریزه خوار سفره درباریان و هیأت حاکمه بودند و پیوند ناگسستنی با آنان داشتند و چون در طنز نویسی می باید لبه تیز انتقاد متوجه معایب دستگاه و شیوه های نادرست آنان شود ،

۱ - با تغییر از لطیفه ها .

از این کار درمی‌گذشتند .

اما اگر احیاناً مقلدی در کار خویش ذوق و هنر کافی نشان می‌داد و گفته‌هایش خالی از غرض و کاستی و تملق و سودجویی و ریاکاری بود . به دل می‌نشست و به زودی دهان به دهان نقل می‌شد .

ثالثاً در موارد دیگری که شاعر و نویسنده برای امرار معاش و تأمین زندگی خود (آن هم در جامعه‌ای که بی سواد حتی ذرطیقات عالیه رسوخ داشته است) نیاز به خرید کالایش داشته است نمی‌توانسته بانش قلم و زخم زبان ، خداوندان روزی ده خود را که تنها حامی و تأمین کننده نیازهای زندگانی بی‌بند و بارش بوده اند برنجانند . بلکه برعکس از راه مدیحه‌سرایی و مجامله‌گوئی که منطبق با « افکار ساکن » وی نیز بوده است به آن چیزی که حس جاه طلبی و خوش گذرانی اش را ارضا می‌کرده است بهتر دست می‌یافته است .

رابعاً و از همه مهم‌تر این که فرهنگ مادی پایه‌بیانی دیگر تمدن بی فرهنگی که ملازمه مستقیم با شیوه اجتماعی گذشته ما در مواردی داشته است خود ، باعث رکود و خمود بنیادهای فلسفی و فرهنگی و هنری می‌شده است .

زیرا به روشنی می‌بینیم در دوران هائی که « آزادی فکر » و « آزادی بیان » تجدید می‌شده است و برای نویسندگان ، این توانایی پدید می‌آمده است که دانائی‌های خود را بیشتر کنند و از « افق فکری » بازتری برخوردار شوند فرهنگ و هنر این مرز و بوم چنان تکان می‌خورده است و امواج پی‌درپی آن ، چنان به تلاطم درمی‌آمده است و از شکوفائی شکل و معانی ، آن چنان لبریز می‌شده است که انسان را به شور و نشاط و امید داشته است .

اما همه این شرائط مناسب ، محدود بوده است و بایک تندباد تغییر یا تعویض و یا به قدرت رسیدن «الیگارش» از بین می‌رفته است .
از این روی به جهات دیگری طنز و طنزآوری در مرحله نوشکفتگی باقی می‌مانده است و جوانه‌اش در نخستین لحظات رشد و پرورش پژمرده می‌شده است .

طنز در شرائط فرهنگ ابتدائی به وجود نمی‌آید بلکه در زمانی امکان پذیر می‌شود و شکل می‌گیرد که متد (نقد و بررسی) جا افتاده باشد و لاقلا روشنفکرهای متعدد ، دانائی و توانائی‌های نسبی سیاسی را دارا باشند .
طنزآور توانا کسی است که به « وجدان طبقاتی » و « فرهنگ و هنر طبقاتی » و نیز شرائط « تربیت اجتماعی » آگاهی کافی داشته باشد .
وانگهی طنزآوران هنگامی به ارزش واقعی طنز و خلق و ابداع اثر طنزآلود پی خواهند برد که عامل « ایدئولوژیک » و آرمان‌های بشر دوستانه را به خدمت گیرند و توانائی هضم « تغذیه ایدئولوژیکی » را دارا باشند و بتوانند از خلاقیت‌های فرهنگی و هنری ولو به حالت موضعی در سیر طبیعی خود با دیگر شیوه‌های ادبی برخوردار شوند .

در واقع دست کم شرائط آموزشی و پرورشی جامعه در حدی باشد که خلق و هضم طنز امکان پذیر باشد و اگر « بیان جدی » به مناسبت تغییرات سیاسی یا دگرگونی‌های دیگری ممکن نشد لامحاله روزه‌های تنفسی برای اندیشه‌های غیر مسموم باز باشد .

در این حالت به ناچار توجه و رغبت نویسندگان به طنز بیشتر خواهد

شد و طنز راه تکامل را خواهد پیمود .

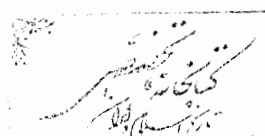
اما این نکته^۱ مهم درحالی امکان پذیراست که تشخیص و پذیرش طنز در نویسندگان و نیز توده^۲ مردم وجود داشته باشد . یعنی مردم تفاوتی میان طنز و سایر سبک‌های مشابه قائل شوند و طنز نویسنده را لحاظ فکری و داشتن اندیشه و احساس بشر دوستانه در مرتبه بالاتری قرار گرفته باشد والا برطنز آن می‌رود که اکنون می‌بینیم و مطالبی ناقص و پیش پا افتاده و سطحی به نام طنز ارائه می‌شود و توده^۳ بی‌شکل هم‌کم و بیش نیم نگاهی به آن می‌اندازد .

زیرا دیگر طنز از حالت نقد اجتماعی به هزل انفرادی می‌افتد و به جای خلاقیت‌های فرهنگی و هنری ، کنایه‌های محلی و فردی رازنده می‌کند که نمونه‌ای از آن را در ذیل می‌آوریم .

«جناب شرافت مآب سرقت تجلی ، آقای میرزا محمدعلی ، از بس که سلسله^۴ محبت را گسسته و راه آمد و شد را بسته‌اید (لابد فیض دیدار دست نداده است) باری روزی عظم از سر پرید و وسوسه‌ام افسار به مدرسه کشید . طلاب علوم دینی و محصلین مراتب یقینیه پروانه وار گرد شمع شش پر این رسول طرار برای تحصیل مسائل دزدی جمع شدند .

مهربان جوانی در خیل آن ها از زیور کمال پیراسته و به حسن و جمال آراسته از میان برخاسته ، اظهار محبت و اشعار نسبت کرد که من هم از اهل سرقت و تو پیغمبر را اتمم .

دیدم که با وجود بی‌خردی ، آثار دزدی از وجناتش پیدا است و می‌نماید



که ما از اوئیم واوهم از ما است .^۱

اگر به نویسنده این قطعه (که به شیوه گذشته مطلب را اطناب داده است) عامل ایدئولوژیک و روح دینامیسم فکری داده شود یا از وی انسانی آزاده و متعهد ساخته شود طبعاً نوشته اش با بیان خاص ، اصولی را در ذهن بیدار می کند که اکنون نکرده است .

بهترین شیوه طنز ، سبک سمبولیک آن است . در گذشته به ندرت کوشیده اند که سبک های تمثیلی برای ارائه طنز تراشیده شود و طنز در قالب آن ها ریخته گردد و این بدان علت بوده است که انتقاد تند و واقعی به حاکمان و خداوندان وقت وجود نداشته است .

در دوران اخیر آثار درخشانی از سبک های سمبولیک که از سوی نویسندگان توانائی چون « سالتیکف شجدرین » ارائه شده است جایی عمیق برای طنز در فرهنگ های گوناگون باز کرده است و همین امر نوید می دهد که طنز بتدریج می رود که از آن حالت خمودگی و رکود سنتی پیشین بدرآید و طنز آوران در بوته فراموشی نروند .

در ایران پس از تأثیر افکار آزادیخواهی در نهضت مشروطه از طریق روزنامه هائی چون ملانصرالدین و سپس صوراسرافیل و غیره تنها طنزنویس متعهد و آزاده ای که دست به کار خلاق طنزنویسی زد و تراوشات آزاد فکری خود را در قالب های دلنشینی آرایش داد و غالب مردم

را از این راه به جنبش و حرکت درآورد. مرحوم علامه، دهخدا بود. این وجود وارسته و فرزانه و عاشق دانش و آزادی چنان در طنزهای آرام و آرایش شده، خود روح دگرگونی و تحول را وارد کرد و آن چنان آن را در مردم دمید و بارور ساخت که هنوز آثار پراکنده‌اش پس از سال‌ها در مجموعه (چرند و پرند) تازگی دارد.

خوشبختانه تمایل و علاقه توده مردم به طنز روزافزون است. لیکن دو عامل بازدارنده در راه طنز وجود دارد. یکی ممانعت‌های سیاسی و اجتماعی است که الحاق باعث کندی خلاقیت‌های فرهنگی و هنری و یا حتی توقف آن شده است و دیگری که پیوند استواری با علت نخستین دارد ناشکوفائی استعدادهای طنزآوران است.

اکنون شرائط خاصی در زمان بسیار مناسب جهانی طنزنویسان را در دنیائی میان «بیم و امید» رها کرده است و در کنار «بیم» مشکلات و خطرات، «امید» این را که در آینده‌ای نه چندان دور بتوان باشیوه طنزی خلاق به توده مردم خدمتی را که شایسته است انجام داد در دل‌ها زنده می‌کند.

